

بازخوانی جایگاه کرونا در فراگردهای فرهنگی، تمدنی و حکمرانی آینده^۱

سید مجید مطهری نژاد^۲

کرونا با ماندگاری و گسترش سریع خود در جوامع جهانی و پیامدهای بزرگ و کوچک خود در سطوح مختلف اجتماعی، توانست به سرعت از گردونه یک بیماری سیستم تنفسی و ایمنی بدن انسان، فراتر رود و به بزرگترین پاندمی تاریخ بشری از حیث مطالعات اجتماعی تبدیل شود و بلکه دامنه تاثیر خود را به آینده‌های فرهنگی، تمدنی و حکمرانی جهانی نیز گسترش دهد. در این نوشتار با مطالعه توصیفی اکنونیت بحران و یادگیری‌های بزرگ اجتماعی ناشی از آن، سعی می‌کنیم کلان‌روایت‌های آینده‌نگر پیرامون فضای پساکرونایی جامعه جهانی را شناسایی و مبتنی بر ظرفیت‌های تمدنی انقلاب اسلامی، روایت مرجح خویش و سویه‌های سیاستی آن را به نحوی خلاصه تبیین کنیم.^۳

اکنونیت بحران و یادگیری‌های بزرگ اجتماعی:

پاندمی کرونا، فراتر از مرزهای پزشکی و درمانی، در عرصه مطالعات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، رسانه‌ای و... نیز یک وضعیت برجسته دنیاگیری را به همراه داشته است. اندیشمندان، مدیران، اقتصاددانان، سیاست‌مداران، روحانیون و کشیشان، پا به پای پزشکان به ارایه نظرات و تحلیل‌های مختلف نظری و میدانی خود می‌پردازند. مهم‌تر آنکه یادگیری اجتماعی در گستره بسیار وسیعی از جوامع انسانی برای مواجهه صحیح با ابعاد مختلف این بحران نوظهور افزایش یافته است و همه جوامع علاوه بر مطالعه فضای فرهنگی و مدیریتی کشورهای خودشان، در حال رصد و مقایسه فضای حکمرانی و کنش‌های فرهنگی و تمدنی جوامع مختلف دنیا در مواجهه با این بحران هستند. ممکن است رسانه‌ها به تحریف برخی واقعیت‌ها بپردازند، ممکن است دولت‌ها به پنهان‌کاری برخی مشکلات و دل‌نگرانی‌ها اقدام کنند، ممکن است منفعت‌مداران زیادی دنبال ماهی‌گرفتن از آب گل‌آلود پاندمی کرونا در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به نفع خود باشند، ممکن است نوع ادراک گروه‌ها و جوامع از برخی رویدادها و مسائل محلی/ملی/جهانی تناقض‌آمیز باشد، اما در این فضای یادگیری یکپارچه انسانی، ادراک‌های همبسته و همسوی زیادی نیز وجود دارد که چینش آن‌ها در یک پیوستار زمانی، مسیر متفاوتی از آینده‌های انسانی و جهانی را بازنمایی خواهد نمود:

از سویی حالا به وضعیتی رسیده‌ایم که نظریه‌ها، ساختارها، سیاست‌ها و برنامه‌های اندیشمندان و حاکمان جهانی برای مهار مواجهه با این ویروس، بیش از آنکه در برج‌های عاج دانشی و قلعه‌های هزارتوی سیاستی، جایی برای خودنمایی و خودبرتر بینی نظریه‌پردازان و طراحان آن داشته باشد، به سرعت در کف میدان اجتماع جهانی شده بروز و ظهور خود را نشان می‌دهد و مورد ارزیابی فراگیر اجتماعی قرار می‌گیرد و عمر کوتاه آن‌ها، فرصت دایعه‌داری توخالی واضعانشان را ابرتر می‌کند. حالا به

^۱ این نوشتار به منظور درج در مجموعه تحلیل‌های اندیشمندان علوم انسانی و علوم اجتماعی در مواجهه با پاندمی کرونا، با راهبری دانشگاه امام صادق علیه‌السلام در نوروز ۱۳۹۹ نگاشته شده است.

^۲ عضو علمی دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

^۳ به منظور جلوگیری از تطویل بیش از حد این مقاله، از ارایه متون و منابع گفتاری یا نوشتاری اندیشمندان مختلف علوم اجتماعی در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و نظائر آن، در متن صرف نظر شده است و محقق صرفاً به ارایه تصویر کلی برآمده از این فضای پرسامد مطالعاتی بسنده کرده است.

وضعیتی رسیده‌ایم که هراسناکی از پرتگاه بیماری و مرگ جمعی و هرروزه، هراسناکی از فروریختگی نظام‌های کسب و کار و ارتباطات اجتماعی و بین‌المللی، هراسناکی از دستهای رمزآلود و مخوف پشت‌پرده مدیریت جهانی، هراسناکی از مسئولیت-ناپذیری فرهنگ‌های زیستی ناهموار و ناهمسو با سلامت و آرامش جهانی، هراسناکی از نسبی‌شدن ارزش‌های دینی و نظام باورهای جمعی و فروپاشی مناسک و آیین‌های هویتی و ناکارآمدی آن‌ها در حل مسأله‌های بزرگ اجتماعی، هراسناکی از جنگ‌های نوین هیبریدی نرم و سختی که بیش و پیش از نیروهای نظامی، گروه‌های مختلف اجتماعی را به میدان می‌آورد، هراسناکی از بازساخت قرنطینه- غارهای تفردگرایی و قبیله‌گرایی یا مهاجرت-فرارهای دسته جمعی بی‌قاعده و بی‌نتیجه، همه و همه ذهنیت جامعه جهانی را به شدت بیمناک و آزرده کرده است و او را به لبه‌های بازاندیشی در نظام فرهنگی و اجتماعی و بازگشت از آرزوهای انیمیشنی و بازی‌واره‌ای خویش نزدیک نموده است. حالا انسان به استضعاف کشیده شده این جهان مدرن می‌بیند در یک دوره کوتاه زمانی، یک ویروس خفّاش چینی، چند میلیارد جمعیت انسانی را گرفتار کرده است، یک آتش‌سوزی جنگل استرالایی، چند میلیارد حیوان و درخت را سوزانیده است و یک رییس جمهور دموکراسی آمریکایی، میلیاردها انسان را از جعلی بودن نظام جهانی غربی بهت‌زده کرده است. حالا او می‌داند این ویروس نانومتری از هر چرخه و روزنه‌ای بیرون جهیده است، تمام بلندای آینده‌های تمدنی پایان تاریخی عصر علم و فناوری را به چالش کشیده است و به جای جنگ یا فتح ستارگان در آسمان‌ها، بایستی فکری به حال جنگ با ویروس‌های روی دست و پایش بکند. پزشکان در این روزها نمی‌دانند همه شهرها و خانه‌ها را قرنطینه و ضد عفونی کنند یا بدون مداخله، مسیر حیات طبیعی ویروس و ایمنی گله‌ای را توصیه کنند، سیاست‌مداران نمی‌دانند شفاف باشند یا پنهان‌کاری کنند، با ابزار قدرت و سرکوب اجتماعی، مردم را وادار به پذیرش پروتکل-های سیال و ناآزموده و ناکارآمد بهداشتی و پزشکی کنند و یا آن را به سان فرصتی برای ارتقا فرهنگ عمومی جامعه و نظام رفتاری ایشان در فضایی داوطلبانه تعریف کنند. روحانیون و کشیشان نمی‌دانند مناسک و آیین‌های همیشه‌ماندگار جمعی را برای ابراز نیاز به درگاه الهی ترویج کنند یا تعطیلی این مناسک و آیین‌ها را برای کمک به سلامت جمعی مومنان توجیه کنند. استراتژیست‌ها نمی‌دانند این بحران را بخشی از یک جنگ هیبریدی بیولوژیکی و شناختی تعبیر کنند و مناسب آن استراتژی‌های تقابلی را فعال کنند یا آن را به عنوان یک بحران ناخواسته اجتماعی قلمداد نمایند که بایستی استراتژی‌های تعاملی را در فضای جهانی فعال کنند. اقشار مختلف اجتماعی نمی‌دانند در نگاهی منفعت‌مدارانه برای نجات از خطر قحطی و گرسنگی و بیماری دوره بحران، به فروشگاه‌ها هجومه کنند و سهم بیشتری از مواد غذایی و بهداشتی برای خود ذخیره کنند یا در نگاهی مسئولانه، سعی کنند در تب و تاب مردم قحطی‌زده وارد نشوند و دست خالی از فروشگاه‌های به یغما رفته به خانه‌های خود بازگردند و یا مسئولانه‌تر برای کمک به نجات بشریت، در حد بضاعت فردی و اجتماعی خود آستین ایثار و خدمت بالا زنند.

اما از سویی دیگر با حجم زیادی از یادگیری‌های اجتماعی بزرگ و امید بخش مواجهیم. حالا بسیاری از ما می‌دانیم باید سبک زندگی خودمان را از جنبه‌های مختلف بهداشتی، مصرفی، ارتباطی و... اصلاح کنیم. حالا می‌دانیم، فراتر از سیاست‌های کلینکال پزشکی، بایستی در سطح ویژه‌تری از حکمرانی، سقلمه - سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی و ارتباطی متمایزی را در مواجهه با چنین بحران‌هایی مدنظر داشته باشیم. حالا می‌دانیم، کنش‌های فرهنگی و اجتماعی ما، فراتر از فردیت و قبیله‌گرایی و حتی ملیت، در معرض یک جامعه جهانی قرار می‌گیرد، همانطور که رفتار آنان در معرض ما قرار دارد و گویا مسابقه بزرگ بین‌حکمرانی و بین‌فرهنگی در سطح جهانی به راه افتاده است و رفتارهای موجه یا غیرموجه ما و دیگران به سرعت منجر به قضاوت هویتی همدیگر در این فضای تسابقی می‌شود. حالا می‌دانیم مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی و مشارکت صادقانه، داوطلبانه و جهادی

اجتماعی، ایثار و گذشت فردی و جمعی، مسیر گذار از این نوع بحران‌ها را چقدر کوتاه‌تر می‌کند. حالا می‌دانیم هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات یعنی چه و می‌دانیم در هر نفس هزاران!! نعمت است و هر نعمت را هزاران شکر، حالا می‌دانیم یک نفس سالم چقدر می‌ارزد و چقدر باید تلاش کنیم تا دستهای آلوده ما به صورتمان نزدیک نشود. حالا می‌دانیم اما دستهای آلوده را وقتی به سوی خدا بلند می‌کنیم، چگونه توبه ما را، با مغفرت بیکرانیش جبران می‌کند و ای کاش دستان ما در درگاه الهی، آلوده نباشند و ای کاش دینداری ما هر روز خالصانه‌تر شود و ای کاش در بلندای عبودیت و قرب الهی به جای عبودیت نفس و قرب طاغوت مستقر شویم و ای کاش این بازگشت خالصانه‌ترمان کوتاه و چندروزه نباشد. حالا می‌دانیم چقدر به طعم زیبای محبت و همدلی در کانون خانواده و عرضه‌ی نیاز جمعی برای گذار از ابتلائات و هراسناکی‌ها به درگاه الهی نیاز داریم. حالا می‌دانیم چقدر همه مردم دنیا، در درگاه پروردگار عالمیان کوچکند و چقدر نیازشان زیاد و یک‌رنگ هست و چقدر مستحق ترحمند و چقدر خوب هست برای همدیگر دعا کنیم و چقدر زیبا و ستودنی‌تر خواهد بود اگر همه بشریت، در قبال چنین صحنه‌هایی به سرعت یاد بگیرند که باید به جای فساد، لذت جویی و خونریزی دنیاطلبانه، به جایگاه خویش در نظام و برنامه الهی برای نوع بشر بازگردند. حالا می‌دانیم ممکن است در آغاز راه و دورانی جدید باشیم و پرورش‌دهنده عالم و آدم شاید فرصتی دوباره برای رشد و تعالی بشریت در پس نیازها و فغان‌های او گشوده باشد. حالا می‌دانیم که گویا روال و نظام دنیا ممکن است همان خط ساده‌انگارانه پیشرفت و ترقی جهان مدرن نباشد و آینده‌های دیگری ممکن است در راه باشند. اما کدام سویه‌ها و کدام آینده‌ها در انتظار ماست؟ با کدام بازیگران و کدام سناریوها و سیاست‌ها و برنامه‌ها؟

خرده‌روایت‌های آینده‌گرایانه:

اگر خرده‌روایت‌های آینده‌گرایانه‌ای که می‌تواند در اکنونیت و نیز پس از بحران کرونا دنبال شود را کنار هم بگذاریم و از دل این خرده‌روایت‌ها، اصلی‌ترین کلان‌روایت‌های پساکروناپی جهان را به دست آوریم، شاید بتوانیم به نحو موثرتری، مسیر آینده تمدنی خود را در مواجهه با این پاندمی و پاندمی‌های پسینی آن شناسایی کنیم.

۱) خرده‌روایت‌های معطوف به چستی و ویروس:

فرض کنیم کرونا تمام شده است و در یک بازنگری برای آینده، می‌خواهیم همه چیز را از منظر خود و ویروس کرونا دنبال می‌کنیم. آیا ویروس کرونا در یک چرخه طبیعی زیستی به وجود آمده است؟ آیا یک ویروس جهش یافته در چرخه زندگی ناسالم بین انسان و حیوان است؟ آیا یک ویروس آزمایشگاهی با اهداف کاملاً علمی می‌باشد؟ آیا بروز چینی آن، اولین بروز جهش یافته ویروس جدید بوده است و یا در آنفولانزای آمریکایی، هزاران نفر به علت این ویروس جان باخته‌اند و شناسایی نشده‌اند و یا عامدانه به علت آنفولانزا مرگ آن‌ها ثبت شده است؟ آیا کرونا یک ویروس آزمایشگاهی با اهداف جنگ بیولوژیک در معاصریت و آینده جامعه جهانی می‌باشد؟

۲) خرده روایت‌های معطوف به مهار ویروس:

حالا فرض کنیم کرونا تمام شده و می‌خواهیم ظرفیت و نحوه عملکرد کشورها و جامعه جهانی را در مواجهه با بزرگترین موضوع مشترک انسانی و آمادگی آن‌ها را برای مواجهه با اپیدمی-پاندمی‌های مشابه در آینده بررسی کنیم. آیا باید سامانه‌های آزمایشگاهی و رصد هوشمندانه‌تر اجتماعی در سطح جهانی برای شناسایی بیماری‌هایی با احتمال واگیر طراحی کنیم و قبل از اپیدمی شدن آن‌ها، توان کنترل آنها را داشته باشیم؟ آیا باید به نحوی غیراضطراری، پروتکل‌های بهداشتی و درمانی تجربه شده در مهار ویروس کرونا و ویروس‌های مشابه را، برای مهار اپیدمی‌های مشابه و جلوگیری از پاندمی‌سازی جهانی ارتقا دهیم و در موارد بعدی به کاربندیم؟ آیا باید با باور به اینکه خطر جدی هست، خلاقیت‌های بیشتری را دنبال کنیم و آنها را در قالب مانورهای پیوسته یادگیری اجتماعی نظیر مانورهای آمادگی برای زلزله در مواجهه با بحران‌های طبیعی و یا رویدادهای فناورانه برای مهار این نوع بیماری‌ها و.... پیاده‌سازی کنیم؟ آیا باید مستبدانه با گروه‌های مسئولیت‌گریز فرهنگی-اجتماعی در رده‌های مختلف محلی/ ملی/ جهانی برخورد کنیم؟ آیا باید خطر جنگ‌های هیبریدی را جدی بگیریم و نوع آمادگی اجتماعی خود را، مبتنی بر شاخصه‌های یک فضای دفاعی-تهاجمی نرم ارتقاء دهیم؟

۳) خرده روایت‌های معطوف به پیامدهای ویروس در حکمرانی جهانی:

حالا با این حجم از پیامدهای بزرگ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناشی از بحران کرونا در کشورهای مختلف جهان، آینده قدرت و حکمرانی جهانی چه تغییراتی خواهد کرد و اگر بنا باشد جهان آینده با تکرار این نوع پاندمی مواجه باشد، چرخش‌های صحنه مدیریت جهانی چه خواهد بود؟ آیا دولت‌ها دوباره جایگاه مرکزی خودشان را در ساختار مدیریت جهانی بازمی‌یابند؟ آیا شاهد چرخش قدرت‌های راس هرم جهانی از جهان غرب به سمت جهان شرق خواهیم بود؟ آیا صنعت گردشگری از موقعیت ممتاز جهانی افول خواهد کرد؟ آیا مجازی‌سازی جهانی سرعت بیشتری خواهد گرفت و ما با یک جهان مجازی شده فراگیر در آینده نزدیک مواجه خواهیم بود؟ آیا فرایند جهانی‌شدن برای ایفای نقش‌های هماهنگ در مدیریت بحران سرعت خواهد گرفت و یا به علت گذار ملت‌ها از گرداب سختی‌ها، مسئولیت‌گریزی جهانی شدت خواهد یافت و فرایند جهانی‌شدن دچار وقفه و عقب‌گرد خواهد شد؟ آیا با یک فروپاشی اجتماعی و اقتصادی هولناک جهانی و پرتاب‌شدگی به دوران‌های پیشامدرن مواجه خواهیم شد و یا صنعت و فناوری‌ها و کسب و کارهای جدیدی در عرصه مراقبت و سلامت جهانی رونق خواهد گرفت؟ آیا با نسل جدید جنگ‌ها و قطب‌بندی‌های جهانی مبتنی بر منابع جدید قدرت مواجه خواهیم بود؟ آیا وابستگی‌های بیشتر و حلول «روح جمعی بشری» برای بهره‌مندی از منافع همکاری‌های متقابل جهانی موضوعیت پیدا خواهد کرد؟ آیا آشوبناکی کرانه‌های پارادایم مدرنیته و موالید آن را شاهد خواهیم بود و به یک فضای فراپارادایمی جدید پرتاب خواهیم شد؟

۴) خرده روایت‌های معطوف به حیطه‌های اثرپذیری و اثرگذاری فرهنگ دینی در مواجهه با کرونا:

اگر در قرون رنسانس و روشنگری، بیشترین حجمه‌ها از سوی نهاد علم به نهاد دین وارد شد و جامعه دینی به حاشیه رانده شد، در پاندمی کرونا، بسیاری از بزرگان و عالمان دینی در کشورهای مختلف جهان، به نحوی داوطلبانه و بلکه به عنوان یک عمل واجب مومنانه، برپایی مناسک جمعی دینی را برای متدینین نهی کردند و مراکز فرهنگی مدرن نیز غالباً تعطیل شدند. اگر باورمان این باشد که تاب‌آوری فرهنگی، اخلاقی و عاطفی جوامع و حتی تاب‌آوری اقتصادی جوامع بحران‌زده، ارتباط مستقیم با افزایش باورها و ارتباطات دینی و فرهنگی دارد، برای مواجهه با بحران‌های عمیق‌تر آینده چکار باید بکنیم؟ فرض کنیم قرار

هست هرسال برای یک دوره بلندمدت فصلی با چنین اپیدمی/ پاندمی‌هایی مواجه شویم. آیا باید در چنین بحران‌هایی، بار بیشتری از تبلیغات و تربیت دینی و فضا سازی فرهنگی را به دوش رسانه‌ها و فضای مجازی بگذاریم و همواره مراکز و مناسک دینی و فرهنگی را تعطیل کنیم؟ آیا باید مراکز دینی و فرهنگی را به نحو پیش‌نگرانه‌ای مجهز به سیستم‌های مراقبتی جمعی در مواجهه با این بحران‌ها بکنیم؟ آیا باید جسارت ماندن بر باورهای نظیر شفاعت‌گرای مکان‌های مقدس و عدم هراس از چنین بحران‌هایی و عدم تعطیلی مراکز و مناسک جمعی را ترویج کنیم؟ آیا باید با تغییر کاربری مراکز دینی و فرهنگی و نیز مناسک‌سازی‌های جدید، این مراکز و مناسک را به بخشی از سیستم و ساختار محلی/ ملی/ جهانی مبارزه با بحران تبدیل کنیم؟ آیا باید فراتر از رهیافت‌های انفعالی و فعال پیشین که معطوف به کنترل بحران و همراهی نهاد دین با آن در پارادایم غالب جهانی هست، مبتنی بر مبانی عمیق دینی، به بازخوانی سنت‌های الهیاتی که چیستی و چرایی شکل‌گیری این بحران‌ها را توضیح می‌دهد پردازیم و رهنمودهای کلان دینی برای اصلاح اجتماعی و گذار از این بحران‌ها ارایه کنیم؟ آیا باید فراتر از بازخوانی سنت پژوهانه، جایگاه و حیطه تاثیر و تاثر چنین بحران‌هایی را، در سیر تغییرات حقانی نظام هستی با خوانشی آخرالزمان‌گرایانه جستجو کنیم؟ آیا باید فراتر از تمام رفتارها و عملکردهای ریز و درشت بشری در عرصه‌های فردی/ گروهی/ ملی/ جهانی، ربوبیت زنده و جاری پروردگار عالمیان و سامانه‌های خلافتی آن در عالم را جستجو کنیم و فراتر از یک فرد و جامعه گنگ و مبہوت در مواجهه با ماجرا و یا گم‌شده در هزارتوی تحلیل‌ها و پیش‌نگری‌های انباشته، متناقض و ابتر دولت‌مردان و متخصصان پزشکی، اقتصادی، فرهنگی و، تماشاگر و بلکه همراه با دست ربوبی خداوند و خلیفه خداوند در بسط و قبض حیطه و گستره عملکردی این موجود کوچک و نادیدنی باشیم و آینده‌های جوامع جهانی را در این معنا و منظر جستجو کنیم؟

کلان‌روایت‌های آینده‌گرا:

خرده روایت‌های بسیار دیگری نیز در حیطه‌های مختلف موضوعی مرتبط با کرونا و آینده‌های پساکروناایی قابل احصا می‌باشد که در این نوشتار، طرح تفصیلی همه آن‌ها ضروری نمی‌نماید. تیپولوژی کلان این خرده روایت‌ها، ما را به سمت سه دسته کلان روایت آینده‌گرا راهنمایی می‌کند:

۱) کلان‌روایت پوست‌اندازی مدرنیته جهانی

غالب این خطوط آینده‌نگر، یک نمودار خطی منطبق با قوه‌ی هاضمه پارادایم غالب جهانی، برای آینده بشریت پیشنهاد می‌کنند و تنها صحنه‌گردانان و برخی عناصر موضوعی آن نسبت به وضعیت موجود، جابجا می‌شوند و در واقع جهان بشریت دوباره در رینگ نظریه‌ها، فناوری‌ها و الگوهای جدیدتر جهان مدرن خود را محبوس می‌کند. به عبارتی بیش‌تر سناریوهای خام و اولیه جهان پساکروناایی، پوست‌اندازی مدرنیته جهانی را متناسب با پاندمی‌های نوین جهانی نوید می‌دهد و این دستپاچگی موجود را امری بدیهی و گذار برای عبور از یک بحران نوپدید تلقی می‌کند که فرصت بازخوانی و رشد و چالاک‌ی بیشتر مدرنیته و پسامدرنیته را برای یک پوست‌اندازی جدید فراهم می‌کند.

۲) پوست‌اندازی نهاد دین، معنویت و فرهنگ

سطح دوم کلان‌روایت‌ها، به‌گونه‌ای تاکید بر ایفای نقش فعال نهاد دین، معنویت و فرهنگ متناسب با فضای بحران‌زده جهانی دارد. جامعه فرورفته در فردیت قرنطینگی و افول کسب و کارها و فعالیت‌های اجتماعی و جامانده از مناسک دینی و فرهنگی خویش، به سرعت در گرداب یک بحران ترکیبی و چندسطحی فراکروناپی گرفتار می‌شود. فوبیا و ترس از بیماری، مرگ و قحطی، تنهایی و رها شدگی بیماران از سوی بستگان به علت ترس از سرایت بیماری، خستگی و افزایش مشاجرات، منازعات و حتی خشونت‌های خانگی، سردرگمی و ره‌اشدگی در فضای نامعلوم و متشتت اجتماعی، اخبار و چالش‌های ضد و نقیض رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی، طولانی شدن و گسترده شدن حیطه و آثار بیماری، پرشدن تخت‌های بیمارستانی و خستگی مفرط کادر پزشکی، مقایسه عملکردها و پیامدهای رفتاری دولت‌های مختلف جهان و... همه و همه نیاز حداکثری جوامع انسانی را به افزایش حس امید و گذار پیروزمندانه از بحران جهانی، آشکار می‌کند. در حالی‌که نهاد علم و دانش تخصصی پزشکی مجبور به اعمال محدودیت‌های بیشتر برای کنترل سریع‌تر بیماری هست و حتی منجر به تعطیلی مناسک جمعی دینی و فرهنگی می‌شود، اما نقش امیدبخش نهاد دین، معنویت و فرهنگ در چنین فضای روبه گسترشی در دوران‌های آینده بشری، فراموش شدنی و قابل غفلت نیست. در چنین وضعیتی، خرده‌روایت‌هایی که به فعال شدن نهاد دین و معنویت در یک صورتبندی جدید رفتاری و سلوکی و حتی مناسکی در بستر خانواده‌ها، فضا مجازی و رسانه‌ها، برای همراهی با نهاد علم و دانش حرفه‌ای تاکید دارند و اتحاد سیستماتیک آن دو را به مثابه یک نظام فرهنگی و اجتماعی نوین پیشنهاد می‌کنند، ظرفیت ایجاد یک کلان‌روایت نوین و آینده‌گرا را برای پوست‌اندازی نهاد دین، معنویت و فرهنگ دارند، به نحوی که در جهان آینده با گونه‌های دیگری از ارتباطات و فعالیت‌های فرهنگی و دینی مواجه خواهیم بود. در جامعه ایران شکل‌گیری مواکب سلامت، تشکیل گروه‌های جهادی طلبه- بسیجی حریم سلامت برای همراهی و پرستاری بیماران تنها و نیازمند، برگزاری مراسم تغسیل و تدفین شرعی، حمایت و دل‌داری خانواده‌های بیماران و عزاداران، تبدیل مراکز مذهبی به پایگاه‌های حمایتی، آموزشی و غربال‌گری، مشاوره‌های تلفنی سلامت معنوی و روانی به خانواده‌های دچار ترس و اضطراب اجتماعی و... نمونه‌هایی از بروز و ظهور این کلان‌روایت آینده‌گرا در نهاد دین و معنویت و فرهنگ اجتماعی می‌باشد.

۳) جهش به ساحت سوم دین و مسابقه ادیان

ممکن است بسیاری از رهیافت‌های پیشینی درست باشند و در آینده نزدیکی بروز و ظهور برخی از آن‌ها را در نقاط مختلف جهان شاهد باشیم، اما مساله بنیادینی که نباید فراموش کنیم، در لایه‌های زیرین این بروز و ظهور نظریه‌ها و فناوری‌ها و الگوهای پساکروناپی مدرن و حتی دینی، ممکن است ما با گسل‌های جدید فراپارادایمی مواجه باشیم که مطالعات خطی آینده و پوست‌اندازی مدرنیته جهانی و حتی پوست‌اندازی نهاد دین و معنویت و فرهنگ، از عهده پاسخگویی به آن‌ها برنمی‌آید. به خصوص اگر بنا باشد این نوع بحران‌ها با حجم‌ها و تخریب‌های بیشتر جهانی تکرار شوند و دوره‌های طولانی‌تری از حیات بشری را درگیر کنند. در حالی‌که با انتشار ویروس کرونا، تنها بخشی از سیستم فیزیولوژی انسان‌ها مورد حمله قرار گرفت و ساده‌ترین و در دسترس‌ترین راهکار پیشگیری از انتشار، یعنی قرنطینه خانگی و شهری، موثرترین راهکار هم بود و بعلاوه آنکه حجم زیادی از زنجیره‌های ارزش اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، به سرعت به فضای مجازی و رسانه‌ها انتقال یافت، حالا فرض کنیم در چند نسل بعدی پاندمی‌های بشری، در بحبوحه ارتباط با بیگانگان، از میان اقیانوس کلمات کلیدی مشترک در میان صدها فیلم، سریال، بازی‌ها و داستان‌های کهن، اسطوره‌ای و آخرالزمان‌گرایانه ترنس‌مدرنی، با گونه‌های جدیدی از اپیدمی/ پاندمی‌های انسانی مواجه شویم که مبتنی بر فناوری‌های ترکیبی شناختی و بیولوژیکی، روان انسان‌ها را نیز دچار مشکلات

چندسطحی کنند و انسان روانی شده جهانی، ظرفیت آموزش و نیز راهبری امور اجتماعی خود از طریق فضای مجازی را نیز نداشته باشد و یا فضای مجازی نیز با ویروس‌ها، هکرها و بدافزارهای بشری، دچار خدشه و مشکل جدی خدمات رسانی جهانی شود، در چنین شرایطی آیا هنوز خواهیم توانست در ذیل سناریوهای پوست‌اندازی مدرنیته و پوست‌اندازی مناسب دینی، به گذار راحت از چنین پاندمی‌هایی امیدوار باشیم؟ مادامی که تمام ظرفیت‌های جدید دانشی و فناوری بشری، به عنوان اصلی‌ترین ابزارهای ارتقای هرم قدرت و سهم‌خواهی در مسابقه جهانی سرمایه‌داری مورد توجه قرار می‌گیرد و دو روی سکه پایان تاریخی و جنگ تمدن‌های جهان مدرن، ما را به سمت افول بیشتر آینده‌های انسانی رهنمون می‌کند، ما باید باور داشته باشیم که با پاندمی‌های سخت‌تری مواجه خواهیم بود. واقعیت آن هست که این جنس پاندمی‌ها خیلی وقت است که آغاز شده، اما جوامع انسانی به صورت دفعی و فشرده نظیر کرونا، آثار آن را در یک سطح جهانی متوجه نشده است. آلودگی و گرم شدن هوای جهان، ذوب شدن یخ‌های قطب شمال، کاهش منابع آب و خشکسالی‌های فراگیر، فرونشست‌های زمین، آتش‌سوزی‌های جهانی، بحران معنویت و اخلاق، هراسناکی از کارکردهای سلطه‌گرایانه علوم شناختی، ژنتیک، هوش مصنوعی، فناوری هسته‌ای، جنگ‌های هیبریدی و.... همه و همه پاندمی‌های زیستی جهان واقعی ماست و به صورت برجسته‌ای، لایه‌های مختلف آخرالزمان اجتماعی و زیستی بشر امروزی را عیان می‌کند. به نظر می‌رسد از دل سناریوهای پوست‌اندازی مدرنیته، ما فقط یک رهیافت تاخیری و ساده‌انگارانه به وضعیت موجود را دنبال می‌کنیم. برخی از خطوط آینده‌گرای خرده‌روایت‌های پیشینی، فراتر از ایده پوست‌اندازی جهان مدرن و نهاد دین، ما را به سمت هوشمندی زودتر از موعدی برای پرتاب‌شدگی به یک وضعیت فراپارادایمی پایان و گذار از مدرنیته راهنمایی می‌کند. اگر طاعون ژوستینین، امپراطوری رم شرقی را به دامن مسیحیت و عصر دین‌مداری جهانی پرتاب می‌کند و اگر طاعون سیاه، اروپا را از فئودالیسم و سازمان قدرتمند کلیسای کاتولیک به عصر دین‌پیرایی پروتستانیزم و علم‌مداری اثبات‌گرایی پرتاب می‌کند، آیا می‌توانیم این انتظار را داشته باشیم که با کرونای چینی، قبل از پرتاب‌شدگی سخت و پرهزینه نسلی برای جوامع انسانی، خود ما رحل اقامت به سوی موقعیت جدیدی بگزینیم و فقط موارث نابودگر خویش را به آیندگان انتقال ندهیم؟ این بهترین فرصتی است که می‌توانیم همراه با همه مردم دنیا، به آینده‌های تمدنی و جهانی دیگری فراتر از چشم‌اندازهای برساختی مدرنیته‌های موازی نگاه کنیم و این جدی‌ترین، بزرگترین، اثربخش‌ترین و ماندگارترین یادگیری از بحران کرونا در زمین هست.

اگر امروز در یک فضای تسابقی، نوع مواجهه فرهنگی ملت‌ها و حکمرانی دولت‌ها را با یکدیگر به نظاره می‌نشینیم و ارزیابی می‌کنیم، آیا می‌توانیم میدان مسابقه را فراتر از انعکاس فرهنگی و سیاسی کرونا، در ارایه مسیر و افق‌های تمدنی نوین جوامع انسانی دنبال کنیم و اینکه کدام رهیافت، توانایی تبیین صحیح آینده و گذار بشریت از صحنه‌های سخت جهانی را دارا خواهد بود؟ در حالی که تاریخ‌نگاری و تمدن‌پژوهی موجود، میدان مسابقه اصلی جوامع انسانی را در دوران‌های مختلف تاریخی و تمدنی، مسابقه فیما بین نهاد دین و علم و قدرت تعریف می‌کند و غالباً علم و دین ابزارهای اصلی نهاد قدرت بوده‌اند و از این حیث تاریخ پادشاهان و حکومت‌ها برجسته‌تر از دیگر موضوعات جاری در جهان بشری به چشم می‌خورد، آیا با کرونا وارد میدان سخت‌تر تسابقی دین و علم به نفع میدان علم با تعطیلی مراکز و مناسک دینی شده‌ایم و یا وارد دوران جدیدی از میدان‌داری دین و معنویت خواهیم شد؟ در حالی که می‌دانیم با بازگشت به عصر دین‌مداری مبتنی بر تعریف دینداری کلیسای کاتولیک در قرون میانه، هیچ مشکلی از بشریت حل نمی‌شود و بلکه آن را به توحشی فراصلیبی سوق خواهد داد و اصولاً چنین بازگشتی نه مقدور است، نه عقلانی و نه حقانی و ضروری و در حالی که می‌دانیم رهیافت‌های سکولاری به دین و یا رهیافت

اتحاد سیستماتیک دین و مدرنیته به مثابه یک نظام فرهنگی و اجتماعی نوین، به علت ذات خدا-انسانی مدرنیته، همه و همه ایده‌هایی ناکارآمد و یا ناممکن هستند، بازگشت به میدان دیانت و خدامحوری چگونه میسر خواهد بود و نسبت آن با انباشته‌های دانشی جهان مدرن و نیز دین‌داری مناسکی جاری در جهان معاصر چگونه تعریف خواهد شد و آیا اصولاً چنین بازگشتی، تبیین غنی‌تری برای آینده بشریت و مسیر سهل‌تری برای گذار جوامع انسانی از فضاهاى سخت آخرالزمان اجتماعى موجود و پیوستار تکاملی آن تا بروز آخرالزمان‌های فرامادی و بین‌الادیانی فراهم خواهد نمود؟ اگر بنا باشد از منظر دانش مدرن بتوانیم چنین سطوحی از آینده جهان بشری را تبیین کنیم و صرفاً با نظریه‌ها و سناریوهای دانشی موجود، تا مرز آشوبناکی کرانه‌های جهان معاصر جلو بیاوریم و بقیه راه ناخوانا باشد، آیا می‌توانیم در دستگاه الهیات تمدنی به بازخوانی آینده‌های بشری از منظر ادیان مختلف و جانمایی آن در گردونه متلاطم جهان معاصر مبادرت کنیم و مسیر پیش‌روی بشریت را خواناتر کنیم؟ و اگر بنا هست دوباره به ساحت دین بازگردیم، آیا می‌توانیم میدان مسابقه ادیان و تمدن‌های برآمده از آن را، اصلی‌ترین میدان برای مواجهه با پیوستار ابتلائات آخرالزمان اجتماعی تا آخرالزمان فرامادی تعریف کنیم. در این میدان مسابقه از منظر تمدن نوین اسلامی، آیا می‌توانیم فراتر از پوست‌اندازی و رفرم‌اسیون مناسک و ساختارهای اجتماعی و ارتباطی نهاد دین، مبتنی بر مفاهیم بلند قرآنی به تبیین معاصریت و آینده جهان بشری و فراگردهای نجات‌بخشی جوامع انسانی بپردازیم و در مواجهه با هر زلزله و بحران اجتماعی، به جای انفعال و در کنج هجمه‌ها و قضاوت‌ها قرار گرفتن، یا دستپاچگی و ندانم کاری برای حمایت اجتماعی مومنان و دیگر گروه‌های اجتماعی و یا درجاذبه‌گی در اکنویت بحران و رویه‌های نوپدید مناسکی و ارتباطی برای گذار از بحران، منظر و رهیافت‌های دیگری را به سوی رشد و تعالی همه جانبه اجتماعی و تمدنی تعریف کنیم؟

راه آینده از منظر مطالعات قرآنی تمدن:

برخلاف تاریخ‌نگاری رایج در جهان مدرن، مطالعات قرآنی به عنوان اصلی‌ترین مبنای تمدن اسلامی، دوران‌های تاریخی را مبتنی بر نوع رابطه‌مندی آسمان و انسان تعریف نموده است. در حالی که جهان پیشانسانی، بالغ بر میلیارد‌ها سال، با کارگزاری ملائک و مبتنی بر ظرفیت‌های تحمیدی و تقدیسی ایشان در درگاه الهی^۴ به نحو شایسته‌ای در جریان بود و دوران‌های طغیان و سرکشی و خونریزی اجنه و نسناس - انسان‌های اولیه سپری شده بود، خداوند با خلق انسان و ارتقا ابعادی او نسبت به دیگر موجودات با نور فطرت^۵، علاوه بر صور جسمانی دنیایی، برزخی و روحی، ظرفیت انسان پیشاهبوطی را برای شروع دورانی پرسرعت و پرقابلیت همراه با تحول‌های عظیم در عالم هستی در ساحت سوم توحید و دین‌داری برآمده از آن ارتقاء داد. در حالی که ملائک، مقید به توحید ذاتی و توحید در نظام الهی بودند و دین‌داری ایشان در همین دو ساحت جریان داشت، انسان پیشاهبوطی، مبتنی بر ظرفیت تعلیم اسما الهی و توان به‌کارگیری آن‌ها در گستره نظامات هستی، ظرفیت ورود به ساحت توحید ولایی^۶ و دین‌داری برآمده از آن را در جایگاه ساحت سوم دین دارا شد و از همین حیث، زمین مرکز عالم برای استقرار خلیفه

^۴ وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره: ۳۰)

^۵ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم: ۳۰)

^۶ ساحت توحید ذاتی: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ساحت توحید در نظام: لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ

رب در آن شد. در حالی که آدم ع با توان اسمایی خود در ساحت سوم دین، توانست بهشت آغازین انسانی را ایجاد کند و در آن استقرار پیدا کند، اما نتوانست در دوران بهشتی خود، عزم شایسته در ساحت سوم دینداری را بروز دهد^۷ و باقی ماندن در ساحت دوم دینداری، موجبات هبوط او را فراهم آورد. اولین و اصلی ترین توصیه خداوند به انسان پسابوطی، چشم‌انتظاری هدایت‌های الهی و تبعیت از جریان هدایت‌ها بود^۸. بشر وامانده در فضای پسابوطی، در واقع این فرصت را داشته است که در همراهی با سلسله خلفاء، هادیان، رسولان و اولیاء و آیات الهی، مسیر بهره‌مندی از ساحت سوم دین و فعال‌سازی ظرفیت‌های اسمایی-ابعادی نظام آفرینش انسانی را دنبال کند و خود را به گستره‌ی سرزمین صالحان با بروز حداکثری ساحت سوم دینداری برساند. بر این اساس، فراگرد وزین و جامع نظام برنامه‌های الهی در دوران‌های مختلف نشئه دنیا تا نشئه ظهور قابل مطالعه و فهم می‌باشد. بازخوانی سریع کنش‌های دینی جوامع انسانی در دوران‌های مختلف تاریخی نشان می‌دهد در حالی که اقوام و جوامع دوران پیشا موسایی تا دوران نخستین رسالت حضرت موسی ع، که به نابودی آل فرعون انجامید، به انکار رسولان الهی و آیات، معجزات و فرامین حقانی آن‌ها پرداختند و به جای خداوند به پرستش اسماء عاری از سلطان الهی^۹ مشغول شدند و مستحق عذاب الهی و هلاکت گردیدند، از دوران وراثت بخشی بنی اسرائیل و شروع عصر شرایع توحیدی، خداوند به اقوام و جوامع بشری فرصت فراخ‌تری عطا می‌کند^{۱۰} تا با پیوستار تکاملی ادیان، مسیر تعالی خویش را به سوی اظهار دین‌الحق در سرزمین صالحان و بسط دینداری در ساحت سوم دین با همراهی خلیفه الله هموار نمایند و فراگرد ربوبیت الهی در تمام حیطه‌های آسمان‌ها و زمین و مابینهما را، در هر لحظه و زمانی و در هر موضوع و مفهومی، از مجرای وجودی ایشان فهم کنند و بلکه فراتر از یک تماشاگر و حتی بهره‌برنده از این فراگرد عظیم ربوبی و پرورش دهنده نظام هستی، در جایگاه عبد و بنده سائح و اهل یقین درگاه الهی، با عزم شایسته در مواجهه با ظرفیت‌های اسمایی و فرا اسمایی خلیفه الله، به اعمال صالحیت بپردازند. اما در واقعیت تاریخی، در دوران موسایی و پس از آن، با کنش‌گری غیر حقانی بشر متدین مواجه هستیم. در حالی که جوامع انسانی بایستی در پلکان ادراک نظام ربوبی خداوند و سامانه‌های خلافتی آن، تا بهره‌مندی حداکثری از آن و رسیدن به پلکان صالحیت حرکت می‌کردند، در مسیری وارونه به جای باور و همراهی با نظام تفصیلی تربیت، پرورش و برنامه‌مندی خداوند برای عالم و آدم، مسیر دست‌بسته‌گی خداوند را (یدالله مغلوله^{۱۱})، اصلیت بخشیدند و در عین باورمندی به خدای آفرینش‌گر ساعت‌ساز، پیشبرد تمام امور دنیایی و بشری را معطوف به توانمندی‌های درونی خدا-انسان زمینی کردند. این رویه اگرچه در تمام دوران‌های پساموسایی در بسیاری از جوامع متدین قابل مطالعه و ادراک هست، اما در دوران بروز مدرنیته و میدان‌داری نهاد علم به جای نهاد دین، اصلی‌ترین بروز و ظهور آن را شاهد هستیم. در واقع اگر در دوران قرون میانه، با تفسیر

الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ (بقره: ۲۵۵)... ساحت توحید ولایی: اللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَی النُّوْرِ وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا اُولَیٰٓاُوْهُمْ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُوْنَهُمْ مِنَ النُّوْرِ اِلَی الظُّلُمَاتِ اُولٰٓئِکَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خَالِدُوْنَ (۲۵۷) // اللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَ مَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّةِ اَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ مَا لَکُمْ مِنْ دُوْنِهٖ مِنْ وَلِیٍّ وَلَا شَفِیْعٍ اَفَلَا تَتَذَكَّرُوْنَ (السجده: ۴) // اَمْ اَتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖ اَوْلِیَآءَ فَاَللّٰهُ هُوَ الْوَلِیُّ وَ هُوَ یُحِی الْمَوْتٰی وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ (الشوری ۹) ^۷ وَ لَقَدْ عٰهَدْنَا اِلٰی اٰدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسٰی وَ کَانَ نَجْدًا لَّهٗ عَزْمًا (طه: ۱۱۵)

^۸ قُلْنَا اهْبِطُوْا مِنْهَا جَمِیْعًا فَاَمَّا یٰۤاٰدَمُ فَسَلِّمْ عَلٰی هٰذِهِ فَمَنْ تَبِعَ هٰدٰی فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یُخْزٰوْنَ (بقره: ۳۸)

^۹ مَا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ اِلَّا اَسْمَآءٌ سَمَّیْتُمُوْهَا اَنْتُمْ وَ اٰبَاؤُكُمْ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ اِنَّ الْحُکْمَ اِلَیَّ لِلّٰهِ اَمْرٌ اَلَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اِیَّاهُ ذٰلِکَ الدِّیْنُ الْقَیْمُ وَ لٰکِنْ اَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُوْنَ (یوسف: ۴۰)

^{۱۰} اَفَلَمْ یَهْدِ لَهُمْ کَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُوْنِ یَمْشُوْنَ فِی مَسٰکِنِهِمْ اِنْ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ لِّاُولٰٓئِی النُّهٰی (۱۲۸) وَ لَوْ لَا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَّبِّکَ لَکَانَ لِرَاۤءَا وَ اَجَلٌ مُّسَمًّی (هود: ۱۲۹)

^{۱۱} وَ قَالَتِ الْیَهُودُ یٰۤاَلِیْهِ مَغْلُوْلَةٌ عَلَّتْ اَیْدِیْهِمْ وَ لَعِنُوْا بِمَا قَالُوْا بَلْ یَدَآءُ مَبْسُوْطَتَانِ یُنْفِقُ کَیْفَ یَشَآءُ وَ لَیْزِیْدَنَّ کَثِیْرًا مِنْهُمْ مَا اَنْزَلَ اِلَیْکَ مِنْ رَّبِّکَ طَغِیَآءًا وَ کُفْرًا وَ اَلْقَيْنَا بَیْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَآءَ اِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ کُلَّمَا اَوْقَدُوْا نَارًا لِّلْحَرْبِ اُطْفِئَهَا اللّٰهُ وَ یَسْعَوْنَ فِی الْاَرْضِ فِسَادًا وَ اللّٰهُ لَا یُحِبُّ الْمُفْسِدِیْنَ (المائدة ۶۴)

مشکرانه تثلیثی از نظام ربوبی خداوند^{۱۲} و اصلیت‌شماری نهاد کلیسا، هنوز ردپایی از ربوبیت التقاطی مسیحی پیدا بود، در دوران پسمایانه، با اصلیت‌بخشی نهاد علم، تمامیت ربوبیت جاری و ساری خداوند در نظامات جهان هستی، در انگاره‌های دست‌بسته‌گی خدای یهودی گم شد و حتی جامعه متدینین جهان را در فضای شک‌گرایی به نظام ربوبی خداوند، در هزارتوی بازی‌واره‌ها و بازیچه‌انگاری‌های لذت‌جویانه تمدن جهانی مدرن گرفتار کرد^{۱۳}. دوران تمدن اولیه اسلامی نیز، در واقع غالباً بروز و ظهوری نسبی از ساحت دوم دینداری مسلمانان بود و علیرغم باورهای کلان اعتقادی به نظام ربوبیت الهی، اما فراگرد حصولی آن با عدم همراهی و تبعیت جامعه اسلامی از رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم‌السلام، در جایگاه بزرگترین خلفای رب و صاحبان اسماء و کلمات الهی مقدور نگشت. فراگردهای فشرده و چندسطحی آخرالزمانی حق‌مدار - و نه آخرالزمان‌گرایی برساخته و التقاطی سینمای هالیوود و پیروان گم‌گشته و وامانده ادیان - در واقع فرصتی دوباره برای گذار از فضای انکار، شک‌گرایی و بازی‌مند شدن جوامع انسانی، به سوی ادراک نظام ربوبیت الهی و همراهی با خلیفه رب تا رسیدن به یقین در پلکان صالحیت می‌باشد. در این فضای فشرده و چندسطحی، از سویی با فراگردهای تام‌یافتگی نورالله در مواجهه با اراده اطفاء نور خداوند در زمین^{۱۴} و بروز آیات‌الله در حیطه‌های آفاقی و انفسی^{۱۵} مواجهیم و از سویی با فراگردهای فشرده ابتلائی^{۱۶} برای ایجاد نیاز حداکثری در جوامع انسانی و پرتاب آن‌ها در یک فضای تساقی بین‌الادیانی و بین‌تمدنی، برای حرکت به سوی دین‌الحق که همانا همراهی با خلیفه رب و فضا-جریان‌های بزرگ هدایتی و نجات‌بخشی او هست مواجه خواهیم بود و در عین حال بدسامانه‌های جبهه باطل از سامانه‌های حقانی الهی متمایز خواهند گشت و در گردونه‌های عذاب الهی گرفتار خواهند شد^{۱۷} و از پارادایم اختلاطی حق و باطل در دوران پیش‌اظهوری به دوران حاکمیت فراگیر حق انتقال خواهیم یافت.

بازخوانی پاندمی کرونا در فراگرد بروز و ظهور آینده‌های حقانی عالم:

در این فراگرد بلند حقانی که نسبت آسمان و زمین، خدا و انسان، تاریخ و آینده، حق و باطل و نظائر آن را تبیین می‌کند، جایگاه و شانیت پاندمی کرونا و پاندمی‌های پسینی و پیامدهای اجتماعی آن کجا قرار دارد و مبتنی بر این جایگاه‌شناسی، چه بایسته‌های سیاستی و رفتاری را باید در جوامع بحران‌زده جهانی دنبال کنیم که فراتر از روایت‌های تغییر فناوری و فرم در نظام‌های اجتماعی و دینی جهان مدرن، تبیین بهتری را از مسیر پیش‌روی جوامع انسانی و امیدها، هراس‌ها، نیازها و عزم‌های آنان، برای جهش به ساحت سوم دینداری، همراه با رشد و تعالی حقانی جهان بشری پیش روی ما بگذارد؟

- اگر پاندمی کرونا را محصول یک آزمایشگاه بیولوژیک آمریکایی یا برای ورود به جنگ‌های هیبریدی جهانی با تاکید بر حمله به ایران و چین تشخیص بدهیم و یا حتی اگر برآمده از سوپ خفاش چینی و سبک زندگی متفاوت و غیر همسو

^{۱۲} یا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (النساء: ۱۷۱)

^{۱۳} رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۷) لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۸) بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (۹) فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ (۱۰) يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱) رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (دخان: ۱۲)

^{۱۴} يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (صف: ۸)

^{۱۵} سَتَرْنَاهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (فصلت: ۵۳)

^{۱۶} إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَ إِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (المؤمنون: ۳۰)

^{۱۷} فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ (۱۰) يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (دخان: ۱۱)

و مسئولیت‌گرایز جامعه چینی در قبال فرهنگ و سلامتی جوامع بشری و یا ویروس چینی برای چرخش قدرت جهانی تعریف کنیم، جنسیت آن مبتنی بر مفاهیم قرآنی، فتنه‌الناس^{۱۸} می‌باشد و عذاب‌الله نیست. بنابراین نمی‌توانیم و نباید بروز چنین بحران‌ها و پاندمی‌هایی را، از جنس آخرالزمان خاصه الهی که با عذاب‌الله در گستره وسیع جهانی برای جبهه باطل توأم هست تعریف کنیم، اگرچه می‌توانیم آن را در فضای آخرالزمان اجتماعی جایابی نماییم. آخرالزمان خاصه الهی، در مواجهه با دوجرم درهم تنیده و فراگیر جوامع انسانی، شامل شک‌گرایی به نظام ربوبی و سامانه‌های درونی آن در پهنه آسمان‌ها، زمین و ما بینهما و نیز ورود در فضای بازی‌مندی‌های دنیایی و غیرحقانی بشر، آغاز می‌شود^{۱۹} و دامنه لهو و لعب و فساد انسانی تا دوران‌های جادوگرانه‌ی دجالی و داعیه اناریکم الاعلایی او نیز پیش می‌رود و در عین حالی که فرصت بازگشت و نجات بخشی جوامع بشری فراهم است، به پیوستار عذاب‌های سخت الهی برای جاماندگان در جبهه باطل منجر می‌شود. قبل از وقوع این فضای سخت و آخرالزمانی، با رزمایش‌های الهی مختلفی برای بیدارباش و آماده‌باش جوامع انسانی، جهت ورود به دوران آخرالزمانی خاصه الهی مواجه هستیم. مهم‌ترین و اصلی‌ترین رزمایش پیش‌آخرالزمانی، نابودی نخست بنی‌اسرائیلیانی است که نظام جهانی نوع بشر را، مبتنی بر نهادینه سازی باور به یدالله مغوله بودن خداوند در عالم هستی و نادیده‌انگاری سامانه‌های ربوبی او، به سوی پاندمی بازیچه‌انگاری و فسادگستری جهانی سوق دادند و البته این فراگرد بازیچه‌انگاری را، در دوران‌های اصلی آخرالزمانی نیز، در سطحی فراتر از دوران آخرالزمان اجتماعی، با همیاری بیگانگان عالم انسانی، که مهم‌ترین گروه آن‌ها، همان جامعه شیاطین و دشمنان مبین انسانی می‌باشند، تا شکل‌گیری پاندمی و فساد عالم‌گیر دوم ایشان، در تراز فراتر از سطح مادی‌گرایانه فساد نخست، ادامه می‌دهند و از همین حیث به عذاب الیم الهی گرفتار می‌شوند. آخرالزمان اجتماعی در واقع به فضا و دورانی اطلاق می‌شود که نتیجه رویگردانی از سامانه‌های ربوبی عالم، به صورت انواع نابسامانی‌ها و فسادهای نظام طبیعت و نیز نظام زیستی و اجتماعی بشر در قالب‌های مختلف ابتلائات، فتن، جنگ‌ها، ناکارآمدی‌ها و... خود را منعکس می‌کند. این سیر انعکاسی و پیش‌رونده‌ی ابتلائات، در واقع منجر به هشدارباش و بیدارباش جوامع بشری برای ورود به رزمایش‌های اصلی پیش‌آخرالزمانی و سپس ورود به حیطه اصلی آخرالزمان می‌شود. از این منظر، پاندمی کرونا و ابتلائات پسینی آن، از سویی منعکس‌کننده نقطه‌ای از بدسامانه‌های فساد مذکور هستند و از سویی ضرباهنگ نزدیکی به دوران رزمایش‌های اصلی آخرالزمان می‌باشند و مهم‌تر آنکه بستر و فضای بیدارباش و بازگشت خالصانه‌تر جوامع انسانی به نظام ربوبی الله و سامانه‌های خلافتی آن برای مواجهه با دوران اصلی آخرالزمان هستند.

- در واقع کرونا و بحران‌های فراگیر جهانی که در فضای فتنه‌الناس و ابتلائات آخرالزمان اجتماعی زاییده می‌شوند، در سپهر سامانه‌های ربوبی خداوند و دستگاه خلافت رب، بنا به موضوع و ماهیت فتنه و فتنه‌انگیزان و نیز جهت و جامعه مخاطب آن، می‌تواند به عکس‌العمل‌ها و واکنش‌های متفاوت نظام ربوبی خداوند از مجرای خلیفه رب در عالم منجر شود. جامعه جهش یافته به ساحت سوم دینداری، در حالی که مبتنی بر انگاره‌های سنن الهی، عکس‌العمل خلیفه رب را مبتنی بر گونه-شناسی فتنه‌الناس، در فضای ایمانی خویش به صورت یک ادراک کلی و غیر دقیق باور دارند، در فضای کنشی و رفتاری خویش، در رهیافتی بسیار عمیق، متمرکز و منتظرانه، سعی در بازشناسی نوع واکنش نظام ربوبی خداوند، از مجرای خلیفه

^{۱۸} وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (العنکبوت: ۱۰)

^{۱۹} رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُتُومَ مُؤْمِنِينَ (۷) لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُخَيِّئُ وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۸) بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (دخان: ۹)

رب به آن فتنه و تنظیم کنش دین‌مدارانه خویش، در نسبت با آن دارند و در این فراگرد ادراکی-انتظاری-دینداری، فراتر از یک باور قلبی و یا مشاهده‌گر بیرونی، با ارتقاء درجات عبودیت خویش، به سطح و جایگاهی نزدیک می‌شوند که ظرفیت کنش صالحانه در پهنه ربوبیت خلیفه رب را دارا می‌شوند. از این منظر در حالی که می‌دانیم کرونا، یک ساخته آمریکایی و یا پدیده چینی بود، تجربه‌های پیشینی ما نشان می‌داد که با توجه به پیشرفت‌های دانشی و فناوریانه کشورهای توسعه‌یافته، امکان کنترل آن را، باید نظیر کنترل ویروس سارس یا ابولا و... در مرزهای چین می‌داشتند و شاید از همین حیث دولتمردان آمریکایی و حتی اروپایی با تکبر و نخوت و دمیدن در آتش فتنه در مواجهه با چین و ایران عمل کردند. در چنین فضایی، اما چرا کنترل ماجرا از دست آنان خارج می‌شود و فتنه انسانی آن‌ها برای جوامعی مثل ایران، دامن‌گیر خودشان می‌شود؟ چرا اصلی‌ترین کشورهای داعیه‌دار راهبری نظام دانشی و فناوری مدرن جهان بشری، طی مدت کوتاهی به وضعیت اسفبارتری از چین و ایران و دیگر کشورهای جامعه جهانی دچار می‌شوند؟ در حالی که ایران از سویی در یک نظام سخت و بی‌سابقه تحریم بیرونی گرفتار هست و از سویی کارآمدی مدیریتی آن مورد سوال هست و درحالی که حتی اگر موضوع جنگ بیولوژیک اولیه بر علیه ایران قابل تایید نباشد، موضوعیت جنگ بیولوژیک ثانویه و جنگ شناختی و رسانه‌ای بر علیه آن در بحران کرونا انکار ناپذیر هست، چرا تمام پیش‌بینی‌های چندمیلیونی برای بیماری و مرگ ایرانیان به نحو بهت‌آوری تعدیل می‌شود و علیرغم گستره اپیدمی در ایران، تعداد مبتلایان از رده‌های نخست جهانی افول می‌کند؟ چه مکانیزمی این تعدیل‌گری‌ها و جهت‌بخشی‌ها را در مواجهه با آغازگران فتنه‌های جهانی سامان می‌دهد؟ آیا می‌توانیم مبتنی بر چنین پیرنگ‌هایی، عکس‌العمل نظام ربوبی عالم را از مجرای خلیفه رب و امام عالم، به فتنه‌سازی و استکبارگری جبهه باطل در ماجرای کرونا مطالعه کنیم؟ آیا می‌توانیم پیوستار نظام مکر الهی را در مواجهه با مکر اولیای طاغوت و فتنه‌انگیزان عالم در این فتنه و نظائر آن، تا رسیدن به جایگاه خیرالماکرین بودن خداوند، رصد و نظاره کنیم؟ آیا می‌توانیم منتظر دست‌بسته‌گی اولیای طاغوت به جای دست بسته‌گی خداوند در این بحران و بحران‌های نظیر آن باشیم؟ رفتار منتظرانه، ما را به مطالعه عمیق رفتارهای امام عالم در جایگاه خلیفه رب، در حیطه‌های مختلف فردی، اجتماعی، جهانی، طبیعی، آسمانی و نشأتی، فراتر از بسندگی به یک انتظار حسی و انفعالی و یا یک انتظار فعال غیر همسو با حیطه و سویه اثرگذاری امام عالم دعوت می‌کند.

- جهش به ساحت سوم دینداری و ورود به پلکان ادراکی-انتظاری برنامه و رفتار نظام ربوبی خداوند از مجرای خلیفه رب، در ساحتی فراتر از حیطه فردی و اجتماعی جوامع ایمانی، مسیر ورود به ساحت تسابقی ادیان توحیدی را، در ارزیابی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های آنان برای گره‌گشایی از پیچ‌ها و بحران‌های جامعه بشری می‌گشاید. در حالی که بسیاری از گروه‌ها و جوامع دینی و حتی غیر دینی جهان در مواجهه با پاندمی کرونا، در سرایشی بازگشت به مامن و پناهگاه الهی قرار دارند، اما این مهم قابل اعتنا خواهد بود که آیا فراگردهای ربوبی عالم در مواجهه با هرنوع بازگشتی از جوامع انسانی، یک عکس‌العمل واحد و همگون را بروز خواهد داد؟ آیا عکس‌العمل نظام ربوبی خداوند در عالم، در مواجهه با جامعه متدینین باورمند به یدالله مغلوله و جامعه باورمند به انگاره‌های تثلیثی یا ثنویت‌گرایی و جامعه غیرباورمند به توحید ولایی و سامانه‌های خلافتی رب و یا جامعه باورمند به نظام خلافتی رب در حیطه ایمانی و عدم تقید به این باور ایمانی در ساحت رفتاری، با عکس‌العمل نظام ربوبی خداوند به جامعه موقنین به این نظام در پهنه آسمان‌ها و زمین و مابینهما و ایفای برترین رفتارهای صالحانه در این گستره ربوبی، یکسان خواهد بود و انگاره‌های پلورالیزمی در همانندنگاری عملکردی ادیان اثبات خواهند شد یا در یک نظام تسابقی بین‌الادیانی شاهد به چالش کشیده شدن داعیه‌ها و باورهای

تحریفی و التقاطی ادیان و فرصت ارتقاء آن‌ها به سوی سامانه‌های دین‌الحقی در دوران‌های آخرالزمانی خواهیم بود؟ تفسیر تصویری این فضای مقایسه‌ای بین‌الادیانی، در گستره وسیع ابتلائات فشرده و پیچیده آخرالزمانی، شانیت و جایگاه بلند مسابقه ادیان را نمایان خواهد کرد. هر یک از ادیان در صحنه‌های مختلف ابتلائات آخرالزمان اجتماعی و آخرالزمان خاصه الهی، چقدر ظرفیت گذار از این فضای فشرده ابتلائی و نجات‌بخشی جوامع ایمانی و رشد و تعالی ایشان را دارند و چقدر به سامانه‌های حقانی عالم نزدیک‌ترند؟ مبتنی بر این ظرفیت بلند و جهانی مسابقه ادیان، نوع مواجهه نظام انقلابی-ولایی ایران اسلامی با پاندمی کرونا و پاندمی‌های پسینی آن در دوران‌های مختلف آخرالزمان اجتماعی و آخرالزمان نهایی، چه تفاوتی با مواجهه جوامع دینی آمریکا، اسرائیل، ایتالیا، ترکیه یا عربستان باید داشته باشد؟ اگر ورود به پاندمی کرونا را به سان ورود لشکری در حال حرکت به سوی رزمایش‌های اصیل آخرالزمانی، در یک مسیر سخت و صعب‌العبور و همراه با تهاجم جبهه دشمن فرض کنیم، فراتر از پناه گرفتن لشکر در سامانه‌های مراقبتی اولیه، رهیافت عبور ما از آن وضعیت چه خواهد بود؟ آیا در یک وضعیت انفعالی، بدون هیچ واکنش جدی در همان صحنه تهاجمی باقی خواهیم ماند تا دشمن به ما مسلط شود؟ آیا برای خروج از وضعیت بحرانی به عقب‌نشینی و بازگشت از مسیر فکر خواهیم کرد؟ آیا به وضعیت فعال فرار رو به جلو و پشت سر گذاشتن بحران خواهیم پرداخت؟ در واقع مسئله ما در مواجهه با چنین بحران‌های مداومی که گریبانگیر جامعه اسلامی ایران هست، عدم وجود سامانه‌های توانمند پرتابگر اجتماعی به سوی آینده‌های حقانی می‌باشد. در واقع مهدویت و ظهور در نظام حکمرانی ما، یک سامانه حرکتی و پیشرانی جامعه از بحران‌های اجتماعی به سوی جلو نیست و تنها در اندیشه و باور اعتقادی کارگزاران حاکمیتی به عنوان یک باور فردی موضوعیت دارد و در خوشبینانه‌ترین حالت به مناسک‌های ایمانی برای ارتقاء فضای معنوی و فرهنگی جامعه اسلامی در کنار هزاران فضای مناسکی و جمعی ضد فرهنگی بسنده می‌کنیم. جهش به ساحت سوم دینداری و همراهی موقنانه و صالحانه با نظام ربوبی خداوند از مجرای خلیفه رب، در فضاهای بزرگ و جهانی مسابقه ادیان، بهترین و جدی‌ترین رهیافت مواجهه با فضاهای ابتلائی آخرالزمان اجتماعی و ورود به صحنه‌های اصلی آخرالزمان نهایی خواهد بود و عدم ورود به این فضای تساقبی و بسندگی به کلان‌روایت‌های پیشینی، فقط فاصله تمدنی ما را با آینده‌های حقانی عالم بیشتر خواهد نمود و نحوه ورود ما به آن دوران را، بسیار سخت‌تر خواهد کرد.

- مساله مهم دیگری که در مواجهه با بحران کرونا قابل بازخوانی هست، نوع مواجهه جوامع انسانی با دوران جدید پساکروناييی بالاخص در بستر فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی می‌باشد. اگرچه فضای مجازی و رسانه‌ها توانستند بخش قابل توجهی از خلاءهای آموزشی و ارتباطی و حتی اقتصادی این دوران را تامین کنند و بسیاری از کشورها را به سوی مجازی‌سازی بیشتر سامانه‌های حکمرانی خود سوق دهند، اما همین فضای مجازی و رسانه‌ای، اصلی‌ترین سازنده بدسامانه‌های هویتی و فرهنگی و اخلاقی جوامع انسانی نیز بوده‌اند و در واقع نقش اصلی بازی‌مند سازی و پاندمی‌سازی ذره‌ای شدن گروه‌های انسانی، اعتیاد مجازی، بی‌اخلاقی و سقوط ارزشی جوامع انسانی را داشته‌اند. آیا در پی فعال‌شدن بیشتر فضای مجازی و رسانه‌ها در جهان کرونایی، ما باید منتظر پرتاب‌شدگی به یک دوران فشرده و حداکثری بازی‌مندی رفتاری و بازیچه‌انگاری سامانه‌های ربوبی عالم در جهان پساکروناييی باشیم و ضرباهنگ رزمایش‌های اصلی آخرالزمانی شدیدتر خواهند شد؟ اگر بنا باشد با رهیافت‌های پوست‌اندازی در نهاد دین و فرهنگ برای رهایی از پاندمی‌های زیستی به چنین دورانی وارد شویم در واقع جوامع انسانی را به لبه بزرگترین پرتگاه فرهنگی و هویتی تاریخی خویش راهبری کرده‌ایم. تنها راه برون‌رفت از این پاندمی سخت و هولناک آینده‌گرا، پیشرانی جامعه اسلامی و دیگر جوامع انسانی به

ساحت سوم دینداری در میدان بزرگ مسابقه ادیان و کمک به شکل‌گیری جوامع باورمند به سامانه‌های ربوبی الله و بازی‌گریز در یک سویه یقین‌آفرین خواهد بود.

در یک جمع‌بندی، پاندمی کرونا و پاندمی‌ها و پیامدهای پساکرونا، در کلان‌روایت جهش به ساحت سوم دینداری، نقطه پایان سعادت و آرامش بشری و یا نقطه پایان کارکردهای نهاد دین و معنویت نیست، بلکه نقطه‌ای از منحنی بازگشت جهان بشری با تمام گستره‌های تمدنی آن، به سوی باور و یقین به نظام ربوبیت فراگیر و جاری الهی و سامانه‌های نجات‌بخشی و رشد‌دهنده آن برای تمام بشریت معاصر و تاریخی می‌باشد. در حالیکه برپایی انقلاب اسلامی و پلکان تکاملی آن تا شکل‌گیری آیه-پدیده بزرگ و الهی اربعین، منحنی بازگشتی جوامع انسانی را به سوی سامانه‌های تام‌شونده نورالله و بهره‌مندی جمعی از آن نمایان می‌کند، بروز و ظهور زلزله‌ها و ابتلائات بزرگ جهانی، ضرباهنگ نزدیکی رزمایش‌های آمادگی پیش‌انحراف زمانی را و سامانه‌های تسابقی بین‌الادیانی را نمایان می‌کنند. معضله اصلی فضای سیاستی و دانشی حاکم بر نهادهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ما، عدم توجه به شأنیت انقلاب اسلامی و پیوستارهای تکاملی آن در جهان معاصر، مبتنی بر ادراک و همراهی با ساحت سوم دینداری جوامع انسانی در یک فضای تسابقی بزرگ بین‌الادیانی و بینا تمدنی می‌باشد و درجاذدگی در الگوی مدرنیته اسلامی بر خلاف اندیشه‌های بلند رهبران انقلاب اسلامی، فاصله ما را از شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی در چنین ترازوی افزون‌تر کرده است و به ناچار در شکل‌گیری چنین بحران‌هایی در گستره جهانی، به جای پیشرانی الگوهای حقانی تمدن نوین اسلامی در بازنمایی چیستی و چگونگی کارکرد نظام ربوبی عالم و سامانه‌های خلافتی رب، دچار بسنده‌گرایی به سیاست‌ها و پروتکل‌ها و سناریوهای پارادایم غالب جهانی می‌شویم.